

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعه ۱۵ آبان ۱۳۸۸

سال دوم - شماره ۳۲ - شماره مسلسل ۷۹

کارگران علیه سرمایه تشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- | | |
|---|--|
| ۷ محل «جمعیت تلاش برای جهان شایسته کودکان» پلمپ شد | ۲ دردناک و رقت بار! |
| ۷ اعتراض و اعتصاب کارگران خبرنگار | ۳ تازه ترین خبر در باره سرانجام کارگران اپل |
| ۷ چینی اشکان، یک نمونه از نوع استثمار در جهنم سرمایه داری ایران | ۴ اعتصاب کارگران آلومینیوم اراک |
| ۸ کارگران درمقابل همدستی اتحادیه کارگری با سرمایه داران | ۴ تظاهرات اعتراضی کارگران بازنشسته ذوب آهن |
| ۸ تظاهرات اعتراضی کارگران مخابرات راه دور | ۴ مطالبات پرداخت نشده کارگران شرکت فرادانش |
| ۹ خبر قتل فاطمه سمسارپور همسر یکی از کارگران ایران خودرو | ۵ تعویق ۴ ماهه دستمزد کارگران جهاد نصر |
| ۱۰ راه پیمایی اعتراضی هفت کیلومتری کارگران گوشت زیاران | ۵ کارگران پرریس، توپ فوتبال کارفرما و دولت سرمایه‌داری |
| ۱۰ اخراج ۴۸۷ کارگر کشتارگاه کنسرن نورتورا در نروژ | ۶ مانور کشتار جنبش کارگری توسط دولت سرمایه |



شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید صفحه ۱۱

دردناک و رقت بار!

(درباره نامه اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به سازمان جهانی کار)

شتری است که دیر یا زود در مقابل خانه همه ما خواهد خوابید. بدون این همبستگی که برای ما از نان شب واجب تر است سرنوشت همه ما بیکاری، گرسنگی، اخراج و زندان است و جز این نخواهد بود اگر ما به کمک هم نشتابیم.

اما جهت دیگری که نامه اعضای سندیکای هفت تپه را دردناک و اسف بار می کند رویکرد اعضای هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه است. پرسش این است که چرا اعضای هیئت مدیره سندیکا به جای این که رو به کارگران و هم طبقه ای های خود از آن ها کمک بخواهند و به نیرو و قدرت جمعی هم طبقه ای های خود برای احقاق حقوق خود تکیه کنند به سازمان جهانی کار روی می آورند؟ این نکته است که واقعاً اسف بار است. سازمان جهانی کار یک سازمان سرمایه داری است. نماینده سرمایه جهانی است نه نماینده کارگران جهان. سازمان جهانی کار تا کنون چه گلی به سر ما کارگران زده که ما با نادیده گرفتن نیروی خودمان و با ناله و شکایت به این امامزاده بی معجزه ببریم و به آن دخیل ببندیم؟

اعضای هیئت مدیره سندیکا از سازمان جهانی کار می پرسند: "سوال ما از سازمان جهانی کار این است که آیا دولت ایران مجاز به زیر پا گذاشتن مقوله نامه های بنیادین سازمان از جمله مقوله نامه های ۹۸ و ۸۷ می باشد؟"

پاسخ روشن و بدیهی این سوال این است که خیر. ایران طبق این مقوله نامه ها که آن ها را امضا کرده مجاز به زیر پا گذاشتن آن ها نیست. اما این کار را می کند و هیچ اتفاقی هم نمی افتد. از این مقوله نامه ها دولت ایران و بسیاری دولت های سرمایه داری دیگر امضا کرده اند و انداخته اند یک گوشه و کار خودشان را می کنند. این امضاها هیچ ضمانت اجرایی ندارد. دولت ایران اعلامیه جهانی حقوق بشر را هم امضا کرده است. کجا یکی از بندهای آن را رعایت می کند؟

اعضای هیئت مدیره سندیکا از سازمان جهانی کار می پرسند: "آیا ایران عضو پیوسته سازمان جهانی کار نیست؟"

بله، هست. اتفاقاً می بینیم که ریاست دوره ای این سازمان را هم با کمال افتخار تقدیمش می کنند و بر صدر می نشانندش.

می پرسند: "آیا هرگز از دولت ایران خواسته می شود که پاسخگو باشد؟"

بله، خواسته می شود. اما این خواستن ها هرگز چیزی بیش از نامه نگاری به مسئولان دولتی یا در بهترین حالت سفر بازرسان آن سازمان و مذاکره با نمایندگان دولتی و شبه دولتی مثل خانه کارگر و سرانجام ارائه گزارشی برای خالی نبودن عریضه نبوده و نیست. این کار تا الان چه نتیجه ای برای ما کارگران داشته است؟ آیا چیزی جز نمایش صرف برای فریب کارگران بوده تا این توهم را در میان کارگران ایجاد کند که سازمان جهانی کار از حقوق کارگران دفاع می کند؟ تذکر سازمان جهانی کار یا گزارش های اتحادیه های جهانی مثل ITUC (ICTFU) و نامه های آنان به رئیس جمهوری و مقامات قضایی کجا توانسته حقوق پایمال شده کارگران را به آن ها برگرداند؟ از تعطیل کدام کارخانه و کارگاه و بیکاری کدام کارگری جلوگیری کرده و کجا از محکوم شدن و زندانی شدن فعالان کارگری امثال اسالو، مددی، نجاتی، صالحی، امیری، حکیمی، نمایندگان معلمان و امثال آن ها جلوگیری کرده است؟

نامه اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به سازمان جهانی کار دل هر کارگری را به درد می آورد. این نامه از دو جهت دردناک و رقت بار است: نخست از این جهت که از بی حقوقی مطلق کارگران این شرکت حکایت می کند. از حقوق های معوقه ی چند ماهه، از عدم پرداخت اضافه کاری کارگران، از زمینه سازی برای واگذاری شرکت به بخش خصوصی و تعطیل آن و در نتیجه بیکارسازی وسیع کارگران و کابوس فقر و فلاکت و گرسنگی که در انتظار خانواده های آنان است.

اعضای سندیکا در نامه خود می گویند که کارگران در سال های ۸۵، ۸۶، ۸۷ و ۸۸ دست به تجمع و اعتراض زدند و به انواع روش های مسالمت آمیز به مراجع قضایی و قانونی شکایت بردند اما نتیجه ای حاصل نشده، حقوق معوقه آنان پرداخت نشده و حتی تعدادی از کارگران بیکار شده اند. کارگران نیشکر هفت تپه در آبان ماه ۸۷ با برگزاری مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان خود سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را تشکیل داده اند. اما ۹ نفر اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که به ادعای این نامه نماینده چهار هزار کارگر شرکت هفت تپه هستند با اخراج و احکام زندان مواجه شدند. (طبق آخرین خبری که امروز پنجشنبه ۱۴ آبان ۸۸ منتشر شد، دو تن از این ۹ نفر به نام های فریدون نیکوفرد و جلیل احمدی دستگیر و به زندان انداخته شدند.)

این وضعیت دردناک نه تنها وضع کارگران نیشکر هفت تپه بلکه وضعیت دردناک و اسف بار کارگران در بیش از ۶۰۰ کارخانه و کارگاه تعطیل و در معرض تعطیل است. از طرف دیگر، "نمایندگان" این کارگران نیز با وضعیت بسیار دردناکی روبه رو هستند: "پلیس در حال ایجاد رعب و وحشت برای خانواده هایمان است و در شهر های شوش و اندیمشک به گونه ای برخورد می کنند که گویا ما جنایتکاریم و در حال فرار. اسامی ما به عنوان افراد خاطی بر سر در ورودی شرکت نیشکر هفت تپه درج شده است و اجازه ورود به محل کارمان را نداریم. اگر برویم دستگیر می شویم و زندانی و سپس اخراج و اگر نرویم غایب محسوب می شویم و سپس اخراج و بعد در کوچه و خیابان دستگیر و روانه زندان می شویم". این هم وضعیت دردناک و اسف بار اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه است که ظاهراً با ادعای "نمایندگی" از سوی چهار هزار کارگر این شرکت برای احقاق حقوق خود و این کارگران تلاش کرده اند.

اما سؤال اینجاست که این کارگران که در اعتراضات خود بارها به اقداماتی نظیر اعتصاب، تظاهرات و بستن جاده دست زده اند اکنون چرا در حمایت از نمایندگان خود اقدام نمی کنند؟ چرا در پشتیبانی از نمایندگان خود، برای بازگشت به کار آنان و برای لغو احکام زندان آنان دست به اعتصاب و تظاهرات و بستن جاده نمی زنند؟ چرا این نمایندگان از چهار هزار کارگری که به آنان رای داده اند نمی خواهند که با اقداماتی نظیر آنچه تا کنون برای احقاق حقوق خود انجام داده اند و در ادامه همان اقدامات برای بازگشت به کار نمایندگان خود به تلاش جمعی و جدی دست بزنند؟ نه تنها باید از کارگران نیشکر هفت تپه که نمایندگانشان در خطر اخراج و زندان قرار گرفته اند، بلکه از سایر کارگران و هم طبقه ای هایمان، از کارگران شرکت نفت، از کارگران حمل و نقل، از کارگران شرکت واحد که نمایندگان خود آن ها به چنین وضعیتی گرفتار شدند، از کارگران خودروسازی ها و سایر کارگران در هر کجا که هستند بخواهیم که از کارگران نیشکر هفت تپه و نمایندگان آن ها حمایت کنند. این وضعیتی است که همه ما گرفتار آنیم و این

ما هیچ راهی برای نجات خود و سایر هم طبقه ای هایمان نداریم جز این که به نیروی خودمان تکیه کنیم. به نیروی خودمان و هم طبقه ای هایمان چشم امید داشته باشیم. به نیروی خودمان متشکل شویم. شوراهای ضدسرمایه داری خودمان را به وجود آوریم تا بتوانیم متحد و قدرتمند علیه سرمایه داران اعمال قدرت کنیم. تا وقتی چنین نکنیم هیچ نهاد و سازمان سرمایه داری امثال سازمان جهانی کار و هیچ قانون و مقوله نامه ای هیچ محلی به ما نخواهد گذاشت و هیچ مشکلی از ما حل نخواهد کرد. این ما هستیم که باید از یکدیگر پشتیبانی کنیم. اگر بیکاریم یا فعلا سر کاریم، اگر آزادیم یا در زندانیم سرنوشت ما یکی است. سرنوشت ما به هم گره خورده است. حتی اگر قرار باشد به نهادهای سرمایه داری یا اتحادیه های همدست سرمایه داران هم نامه بنویسیم این نامه فقط و فقط با اتکا به قدرت متشکل ضدسرمایه داری ما می تواند ثمری برای ما داشته باشد و لاغیر.

کارگران شرکت نفت و گاز، کارگران برق و آب و تلفن، کارگران خودروسازی ها، کارگران فلزکار، معدنکاران، کارگران حمل و نقل، راننده ها، کارگران خدمات، معلمان، پرستاران!

از کارگران نیشکر هفت تپه حمایت کنید!

کارگران نیشکر هفت تپه از نمایندگان خود حمایت کنید!

نگذارید آن ها را اخراج کنند و به زندان بیندازند!

تنها نیروی متحد، سراسری، شورایی و ضدسرمایه داری ماست که می تواند جلوی بیکاری و گرسنگی ما و خانواده هایمان و شلاق خوردن و زندانی شدن نمایندگان و فعالان ما را بگیرد. نیروی خود را به میدان آوریم و سرمایه و دولت سرمایه داری را به قبول خواسته هایمان وادار کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

منیژه گازرانی

۱۴ آبان ۸۸

اعضای هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه می پرسند: "آیا کارگران می توانند چشم امیدی به سازمان جهانی کار داشته باشند؟"

نه، معلوم است که نمی توانند داشته باشند. کارگران چرا باید دچار این توهم باشند که سازمانی که از ابتدا و اصولا برای حفظ سرمایه جهانی از تعرض کارگران و برای حفظ شرایط بردگی مزدی کارگران ساخته شده باید به کارگران کمک کند تا با این شرایط یعنی با شرایط نفرت انگیز زندگی خود که نتیجه استثمار سرمایه داری است مبارزه کنند؟ کارگران چرا نباید چشم امید به همبستگی طبقاتی هم طبقه ای های خودشان داشته باشند؟

اعضای هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه می گویند: "ما چشم انتظار خواهیم ماند تا ببینیم اقدامات شما چه خواهد بود." "ما و بسیاری از کارگران ایران منتظر خواهیم ماند تا نتیجه عملی این اقدام شما را ببینیم." "آیا اقدامی در کار خواهد بود؟"

این نهایت استیصال کسانی است که از یک سو خود را نماینده چهار هزار کارگر می دانند که اعتصاب می کنند و تظاهرات می کنند و جاده می بندند و از سوی دیگر به سازمانی دخیل می بندند که نقش آن در خدمت گزاری و دفاع از سرمایه جهانی برای هر کارگر آگاهی رو شده و نزد اکثریت کارگران کاملا بی ابروست. واقعا دردناک است.

دوستان عزیز اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران، هم طبقه ای ها!

ما چرا باید چشم انتظار بمانیم، بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و انتظار بکشیم تا ببینیم سازمان جهانی کار چه اقدامی برای ما خواهد کرد؟ آن هم با این همه تردید که آیا اصلا اقدامی در کار خواهد بود یا نه. یعنی این که حتی خودمان هم باور نداریم که سازمان جهانی کار حتی یک نامه خشک و خالی به فلان مسئول مملکتی بنویسد که تو را سر جدت این مقوله نامه ها را که امضا کرده ای رعایت کن!

کارگران نیشکر هفت تپه، هم طبقه ای ها!

تازه ترین خبر در باره سرانجام کار کارگران اپل

سرخوردگی و هراس بوده است. وقتی که کارگران دست بسته تسلیم سیاست های ضدکارگری و سرمایه پرستانه اتحادیه می شوند، وقتی که آنان کل قدرت پیکار ضدسرمایه داری خود را در گورستان سپاه رفرمیسم اتحادیه ای دفن می کنند، وقتی که به همه سازش ها و خفت ها تن می دهند و حاضر به برداشتن هیچ گامی برای اعمال قدرت متحد طبقاتی علیه سرمایه نمی شوند، افتادن در چنین دام هایی و غلتیدن به ورطه چنین جهنم هایی طبیعی ترین حوادثی است که مدام در پیش پای آن ها پهن خواهد شد.

نوامبر ۲۰۰۹

کار و استثمار کارگران را با سخاوت تمام برای نجات تراست مذکور پیشکش کرده است. همزمان اتحادیه کارگری نیز همونوا با سرمایه داران و دولت سرمایه داری با زدن چوب حراج بر هست و نیست معیشت کارگران آلمان قول داده بود که پول یک ماه مرخصی، کل عیدی و برخی حقوق و امکانات دیگر کارگران را یکجا مصادره می کند و برای نجات اپل به صاحبان تراست مذکور تقدیم می نماید.

سرمایه داران و دولت آن ها و اتحادیه های کارگری آلت دستشان همه این کارها را کرده اند اما اکنون اپل اعلام ورشکستگی می کند و کارگران به کویر مرگ بیکاری پرتاب می شوند. تنها عکس العمل توده های کارگر به دنبال اعلام خبر این جنایات، یاس و

قبلا اعلام شده بود که توافق نامه فروش اپل به ماگنا امضا شده و جنرال موتورز (GM) با نگره داشتن تنها ۱۰٪ سهام، اپل را به ماگنا واگذار کرده است. از زمان اعلام این خبر مدتی می گذرد اما امروز بعد از سخن رانی خانم مرکل در کنگره آمریکا، پس از تأکید مجدد وی بر اهمیت سرکردگی و قداره بندی آمریکا در جهان سرمایه داری و به دنبال سپاس گزاری بی کران او از کمک سرنوشت ساز آمریکا در فروری دیوار برلین و اتحاد مجدد دو بخش سرمایه داری آلمان، اعلام شد که جنرال موتورز از واگذاری اپل به ماگنا خودداری خواهد کرد. در این اطلاعیه اضافه شده است که اپل اعلام ورشکستگی خواهد کرد و این در شرایطی است که تا همین امروز دولت آلمان ۱۶ هزار میلیون مارک سرمایه های حاصل

اعتصاب کارگران آلومینیوم اراک

در ضرورت تعطیل هر چه زودتر کارخانه نطقی ابرام می کنند یا مقاله ای را به چاپ می رسانند. اعتصاب جاری کارگران در ادامه مبارزات گذشته آنان علیه طرح تعطیل کارخانه و بیکارسازی وسیع آنان نیز هست. کارگران در طول ماه های اخیر چندین بار دست از کار کشیده و اعتراض خود را علیه هر نوع بیکارسازی اعلام کرده اند.

منبع: هرانا

۱۳ آبان ۸۸

مراکز کلیدی و پرسود اقتصاد، در تدارک تعطیل بخش قدیمی آلومینیوم اراک (ابرالکو) است. سپاه می خواهد زمین کارخانه و اراضی اطراف آن را به حوزه سرمایه گذاری های کلان برای احداث مجتمع های عظیم ساختمانی و بساز و بفروشی تبدیل کند. سیاستی که برای دستیابی به کلان ترین سودها، بیکارسازی توده های کارگر و گرسنگی همه افراد خانواده های آنان را هدف گرفته است. با اتخاذ این تصمیم توسط مسئولان سپاه، هر روز ترفند تازه ای برای تعطیل بخش های مختلف ابرالکو سازی شود، هر روز یکی از نهادهای دولتی، این یا آن نماینده مجلس یا هر دولتمرد دیگر سرمایه

کارگران کارخانه آلومینیوم اراک در روز دوشنبه ۱۱ آبان دست از کار کشیدند. علت شروع اعتصاب مصادره مزایای ماه شهریور به بعد کارگران، اجتناب سرمایه داران از دادن لباس کار به کارگران، فقدان هر نوع امنیت اشتغال و برخی مطالبات و مشکلات مهم دیگر است. کارگران با اعلام اعتصاب در قسمت بارگیری شرکت اجتماع کردند و خواستار پرداخت همه مطالبات خود از جمله پاداش افزایش تولید به میزان ۲۵۰ هزار تومان برای هر نفر شدند. در خبرهای قبلی در همین سایت و خبرنگار اینترنتی آن خواندیم که سپاه پاسداران در ادامه سیاست دست اندازی به همه

تظاهرات اعتراضی کارگران بازنشسته ذوب آهن

حقوق آنان در زمان بازنشستگی باید همراه با افزایش حقوق شاغلان افزایش یابد. اما دولت مدت هاست که این کار را نمی کند. کارگران در جریان تظاهرات این دو روز تأکید کردند که اگر پرداخت حقوق ها به تعویق افتد محل تظاهرات اعتراضی خویش را به گردنه زرین شهر - ذوب آهن منتقل خواهند کرد.

۱۲ آبان ۸۸

و برق و تلفن و گاز و ده ها مشکل دیگر چه کنند؟ و پاسخ طلبکاران را چه بگویند؟ عده ای از کارگران در درون جمعیت اعلام کردند که تا چند روز به اعتراضات خویش در همین شکل و همین سطح ادامه خواهند داد اما در صورت امتناع مسئولان از پرداخت دستمزدها حتماً به راهکارهای اعتراضی دیگری روی خواهند کرد. دولت سرمایه فقط از پرداخت حقوق بازنشستگان ذوب آهن سر باز نزده است. در مورد افزایش متعارف سالانه دستمزدها نیز هیچ اقدامی به عمل نیاورده است. بر اساس آنچه در اسناد استخدامی کارگران آمده است،

حقوق ماه مهر کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان تا امروز پرداخت نشده است. کارگران در روزهای ۱۰ و ۱۱ آبان در اعتراض به تعویق دستمزدهایشان در مقابل کانون بازنشستگان اجتماع کردند و دست به تظاهرات زدند. پاسخ مسئولان امور مالی دیوان سالاری دولتی سرمایه در مقابل این اعتراضات آن بوده است که صندوق بازنشستگی خالی است و هیچ پولی برای پرداخت در اختیار ندارند!! اظهارات عوامل دولتی خشم بازنشستگان معترض را دامن زد. آنان فریاد سر دادند که با بدهی های خویش، با اجاره مسکن، با قبض آب

مطالبات پرداخت نشده کارگران شرکت فرادانش

بیشتر بر زندگی کارگران و خانواده های محرومشان به کار انداخته اند.

شرکت فرادانش با بیش از ۱۰۰ کارگر قراردادی سفید امضا، با قراردادهای یک طرفه و دستمزدهای ۲۶۴ هزار تومانی، کار کنترل کیفیت برخی از محصولات سایپا و ایران خودرو را بر عهده دارد. دفتر مرکزی شرکت در خیابان نجات الهی تهران واقع است و کارگران این شرکت عموماً در بخش های صنعتی مختلف سایپا و ایران خودرو استثمار می شوند.

۱۲ آبان ۸۸

منبع: کارگران ایران خودرو

امنی نگه داری می شود!! یکی از کارگران در پاسخ این پلوه سرایی می گوید: « ما نیازی به وکیل و قیم برای نگه داری از حداقل دستمزدهای ناچیزمان نداریم. آن هم دستمزدهای ناچیزی که هم اکنون خانواده های ما برای گذران روزانه از اجاره خانه گرفته تا هزار بدبختی دیگر به آن محتاجند». او ادامه می دهد: «منظور مزدور آشنای سرمایه، آقای طباطبائی، از محفوظ بودن دستمزدهای پرداخت نشده این است که ایشان و شرکایش می دانند با دستمزدهای محقر کارگران چه کرده اند. آنان این دستمزدهای بالا کشیده را در حساب های بانکی خویش برای دلالتی و سود آوری بیشتر، آن هم به بهای تحمیل فقر و گرسنگی هر چه

هفت ماه از شروع سال جاری می گذرد اما سنوات و دستمزدهای مربوط به مرخصی های استفاده نشده بیش از ۱۰۰ کارگر کارخانه فرادانش پرداخت نشده است. کارگران زیر فشار فقر و بدهکاری و گرسنگی خانواده از مرخصی های سالانه خود استفاده نکرده اند. آنان تمامی روزهای مرخصی را مثل همه ایام سال کار کرده و استثمار شده و همه مرارت ها و بدبختی های کار در بدترین شرایط را تحمل کرده اند. کارگران مدت ها است برای گرفتن این مطالبات تلاش می کنند. بارها اعتراض کرده و به صاحبان سرمایه رجوع نموده اند. اما پاسخ سرمایه داران و عوامل آن ها همیشه این بوده است که « دستمزدهای شما در جای کاملاً

تعویق ۴ ماهه دستمزد کارگران جهاد نصر

آماده دارند اما همین که پای پرداخت دستمزد ناچیز کارگران یعنی تولید کنندگان کل سرمایه ها پیش می آید، بی درنگ لباس گدایی بر تن می کنند و آماده ثبت نام در تمامی گداخانه های دنیا می شوند!!

منبع: آژانس ایران خبر
۱۱ آبان ۸۸

کارگران در شرایطی روی می دهد که شرکت جهاد نصر مشغول خرید ماشین آلات جدید و مدرن از شرکت هیتاچی ژاپن است. گزارش های مختلف همه حاکی است که جمع حقوق و مطالبات کارگران شرکت حتی از یک صدم بهای در حال پرداخت ماشین آلات بسیار کمتر است. سرمایه داران برای سرمایه گذاری های انبوه تر و تشدید وحشیانه تر استثمار توده های کارگر تا چشم کار می کند سرمایه حاضر و

«جهاد نصر» کردستان یکی از مؤسسات راه سازی است که تا چندی پیش در مالکیت وزارت جهاد کشاورزی بود. این شرکت نیمه دولتی پروژه آماده سازی زمین مسکن مهر را به عهده دارد و در قبال اجرای آن اقلام بسیار سنگین و کلانی پول دریافت می کند. فقط در بخشی از شرکت ۲۵۰ راننده استثمار می شود. همه رانندگان چهار ماه است که هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. تعویق ۴ ماهه حقوق

کارگران پریس، توپ فوتبال کارفرما و دولت سرمایه داری

در داربست بقای جهنم کارگرکش بردگی مزدی جستجو کنند و از هر نوع مبارزه ضد سرمایه داری با دورنمای لغو کارمزدی چشم ببوشند. این، پدیده ذاتی سرمایه در سراسر جهان است. اما بدبختی کارگر و عواملی که او را به توپ فوتبال تبدیل می کنند به همین جا ختم نمی شوند. مسئله این است که احزاب و تشکل هایی وجود دارند که تحت عنوان دفاع از کارگر و با ادعای نمایندگی کارگران، نه تنها این توهم ویرانگر را برای کارگران افشا نمی کنند بلکه با تبدیل شدن به زبان های گویا و به نظریه پردازان این رفرمیسم مدام بازتولیدشونده از بطن سرمایه داری، کارگران را به بیراهه مبارزه قانونی می کشانند. منظور ما فقط احزاب و تشکل هایی نیستند که آشکارا اصلاح طلبی و مبارزه قانونی را تبلیغ می کنند و کارگران را علنا و بی پرده به این بیراهه می کشانند. این ها رسوایت از آنند که نیاز به افشا داشته باشند. رفرمیست و سندیکالیست بودن فقط این نیست که عده ای کارگر یا مشتی حزب نشین چشم انتظار سیادت و ریاست بر جنبش کارگری، به صراحت و عربانی تعلق خویش را به رفرمیسم و سندیکالیسم اعلام کنند. تاریخ مبارزات کارگران دنیا در برگ برگ خود شاهد وقوع این حقیقت تلخ است که همواره بخش هایی از دشمنان طبقاتی توده های کارگر پرچم دروغین ستیز با سندیکالیسم در دست، سرود جنگ علیه رفرمیسم بر زبان، حماسه آتشین رهایی پرولتاریا بر لب، مخرب ترین راه حل های رفرمیستی و سندیکالیستی را در اذهان کارگران القا کرده اند. آنان با توسل به تمامی راهکارها، به ویژه با بهره گیری از توهم و ناآگاهی کارگران و با اتکا به وارونه پردازی هایی که سرمایه داری بر فضای اندیشه و عقل توده های کارگر حاکم کرده است، به رغم هر نیتی که داشته اند، عملاً تلاش کرده اند تا کارگران را در بیراهه های رفرمیسم سرگردان کنند. دستبازی این جریانات به این راهکار رفرمیستی جبر رویکرد طبقاتی آنان است. محافل، احزاب و گروه هایی که تمامی آمال و آرزوی آن ها در کسب قدرت سیاسی، استقرار سرمایه داری دولتی در زیر نام سوسیالیسم و بالاخره حکومت بر طبقه کارگر خلاصه می شود، راه موفقیت خویش را در کشاندن جنبش کارگری به این بیراهه ها جستجو می کنند. دعوی بی اساس مبارزه برای رهایی طبقه کارگر در زیر بیرق ستیز با رفرمیسم و در همان حال بیشترین تلاش برای منجمد کردن مبارزات جاری کارگران در راهبردهای سندیکالیستی امر ذاتی این جریانات است.

جنبش کارگری ایران تاریخاً اسیر این بیراهه ها و راه حل های مخرب و شکست آمیز بوده است. صرف نظر از جریاناتی از نوع حزب توده و احزاب سلف و اعقاب نوع اکثریتی آن، که تا توان داشتند سموم کشنده رفرمیسم را در کالبد جنبش کارگری تزریق کردند، رفرمیسم چپ سرنگونی طلب مدعی دروغین جدال با سندیکالیسم و رفرمیسم نیز در قالب رژیم ستیزی رفرمیستی

در شهریور ۸۷، هیئت تشخیص اداره کار استان کردستان بر اساس شکایت کارفرمای کارخانه پریس در سندج حکم اخراج کارگران این کارخانه را صادر کرد. کارگران به هیئت حل اختلاف این اداره شکایت کردند و این هیئت پس از چندی رای هیئت تشخیص را نقض و کارگران را ابقا کرد. کارفرما برای نقض این رای به دیوان عدالت اداری شکایت کرد، اما این دیوان عدالت شکایت کارفرما را رد نمود و رای هیئت اختلاف مبنی بر ابقای کارگران را تایید کرد. با این همه، کارفرما کارگران را به کارخانه راه نداده و اکنون با وجود رای نهادهای دولتی مبنی بر ابقای کارگران عملاً کارگران را اخراج کرده است.

پرسش این است: این داستان چه چیزی را نشان می دهد و چه درسی برای کارگران دارد؟ اولاً نشان می دهد که سرمایه دار اگر بخواهد می تواند رای دولت را در صورتی که به نفعش نباشد نادیده بگیرد و زیر پا بگذارد. ثانیاً نشان می دهد که به قول معروف چاقو دسته خودش را نمی برد، یعنی دولت نه تنها به سرمایه دار فشار نمی آورد بلکه کاملاً از او پشتیبانی می کند. وگرنه دولتی که هرگونه مخالفتی را با قوانین اش به خون می کشد چه طور نمی تواند یک سرمایه دار فکسکی را که برای قانون و رای اش تره هم خرد نمی کند به مجازات برساند؟ همین امر نشان می دهد که دولت در دعوی بین کارگر و سرمایه دار به هیچ وجه بی طرف نیست و کاملاً در طرف سرمایه دار قرار دارد. «سه جانبه گرایی» یعنی کشک !! دو جانب بیشتر نداریم: یک جانب کارگر و جانب دیگر سرمایه دار و دولت. اما، ثالثاً و مهم تر از همه، آنچه این داستان نشان می دهد این است که کارگران در این مدت، با تمام مبارزه ای که کرده اند و با تمام هزینه ای که بابت این مبارزه پرداخته اند، فقط نقش توپ فوتبال را بازی نموده اند و توسط سرمایه دار و دولت به هم پاس داده شده اند. هدف ما بررسی علل همین نکته اخیر در حد این نوشته مختصر است.

نیازی به گفتن ندارد که ما کارگران ایران در جهنمی از مناسبات سرمایه داری و در زیر سایه سنگین دولتی سرمایه سالار زندگی می کنیم که نه تنها سر سوزنی حق و حقوق برای ما قائل نمی شود بلکه کمترین مخالفت ما با این بی حقوقی مطلق را با زندان و شکنجه و گلوله و اعدام پاسخ می دهد. بنابراین، بی تردید آن عامل اصلی که کارگر پریس را به توپ فوتبال سرمایه دار و دولت تبدیل می کند همین بی حقوقی و سرکوب عجیب با سرمایه داری جهنمی ایران است. اما فقط بی حقوقی و سرکوب نیست که کارگران را به توپ فوتبال تبدیل می کند. سرمایه داری علاوه بر اعمال بی حقوقی و سرکوب از هزار طریق توهم به رفرم و اصلاحات و مبارزه قانونی را نیز در کارگران ایجاد می کند. سرمایه و موجودیت سرمایه داری از زمین و آسمان به کارگران القا می کند که راه زندگی و بهبود معاش و رفاه خود را

عین همان راه حل ها، راهبردها، سیاست ها و رویکردهای حزب توده ای را پی گرفت و بر مبارزات روز کارگران تحمیل کرد. جنبش کارگری ایران در کنار تحمل ددمنشانه ترین سرکوب ها و قتل عام های دولت های جنایتکار سرمایه داری و در کنار تنفس زهرآگین ترین القائات رفرمیسم یکسره بازتولیدشونده از دل نظام سرمایه داری، همواره بار سنگین و سهمگین این کژراهه را نیز تحمل کرده است. این جنبش امروز و در شرایط جاری به بدترین و دردناک ترین شکلی توان غلتیدن به این بیراهه را پس می دهد.

آنچه در کارخانه پرریس و بر مبارزات کارگران این واحد صنعتی در طول این چند سال گذشته است نمونه بسیار بارزی از همین اثربخیزی کارگران از القائات رفرمیستی است. کارگران چند سال است که بر سر دستمزدهای معوقه و تضمین اشتغال خویش با سرمایه دار مالک شرکت در حال جدال هستند. در همه این مدت بنیاد کار آن ها بر مبارزه قانونی و فرار مؤکد از هر نوع اعمال قدرت مؤثر طبقاتی و ضدسرمایه داری در این جدال، استوار بوده است. همه کارها را انجام داده اند و فقط از به کارگیری قدرت متحد خود علیه سرمایه و نظام سرمایه داری اجتناب کرده اند. چند بار خود را به تهران رسانده اند تا در بارگاه قدرت احمدی نژاد به بست و تحصن بنشینند و شکایت سرمایه دار را پیش دولت سرمایه داران ببرند!! روزها در طول و عرض دالان های پیچ در پیچ اداره کار سنجیدگی انتظار کشیده اند. از این نهاد دولتی به آن نهاد دیگر رجوع کرده و فریاد گله و شکایت سرداده اند. ماه های متوالی چشم به راه صدور حکم از هیئت های تشخیص و حل اختلاف و دیوان عدالت نشسته اند. احکام هیئت حل اختلاف و دیوان عدالت مبنی بر ابقای خود را دریافت کرده اند اما کارفرما هیچ محلی به این حکم ها نگذاشته و آن ها را به کارخانه راه نداده است. کارگران همه این کارها را انجام داده اند و نتیجه آخر تمامی این مسافرت ها، بست نشینی ها، به احمدی نژاد آویختن ها، به هیئت حل اختلاف التجا کردن ها، به دیوان عدالت متوسل شدن ها و در یک کلام نتیجه این توپ فوتبالی شدن ها این شده است که سرمایه دار جز ۶ نفر همه آن ها را اخراج کرده و دستمزدهای همین ۶ نفر را هم چند ماه است که پرداخت نکرده است. کارگران کل زوایا و اکناف و طول و عرض این دورتسلسل باطل را پیموده اند و به توپ فوتبالی تبدیل شده اند زیرا مصمم بوده اند که مبارزه قانونی کنند!!

در طول تمامی مدتی که کارگران پرریس کارهای فوق را انجام می داده اند کارگران سایر کارخانه های مهم سنجیدگی و کردستان هم مشغول همین نوع تلاش ها بوده اند. یک سؤال اساسی در اینجا این است که آیا واقعاً این توده وسیع کارگر که همگی بسیار خوب همدیگر را هم می شناسند، از این امکان برخوردار نبودند که کل قدرت خود را یکی کنند، شورایی با هم متحد شوند، از همه همزنجیران خود در کردستان و در همه جای ایران و جهان یاری طلبند و در همین راستا با اعمال قدرت متحد شورایی ضد سرمایه داری خود تمامی این کارخانه های در حال تعطیل را از دست صاحبان آن ها خارج کنند و با اعمال قدرت خود علیه دولت از او بخواهند که تمام نیازهای اداره کارخانه ها توسط کارگران را تامین کند؟ کارخانه ها را سنگر مقاومت و ستیز خود با سرمایه داران کنند و با زبان قدرت و سلاح واقعی پیکار طبقاتی با نظام سرمایه داری حرف بزنند و خواستار تحقق مطالبات خود شوند؟

پاسخ این سؤال برای کارگران آگاهی که با مغز ضدسرمایه داری و ضدرفرمیستی به دنیا و تاریخ نظر می اندازند حتماً مثبت است. فرض کنیم حتی شکست می خوردند. در این صورت یا در واقع در بدترین حالت از لحاظ رسیدن به خواست های روز خود مثل حالا بودند. اما از لحاظ جنبش طبقه و آرایش قوای طبقاتی شان در مقابل سرمایه داری هزاران سر و گردن از حالا بالاتر بودند. این همه ذلت و خفت را تحمل نکرده بودند. درخت پیر و کهنه و نفرت بار رفرمیسم و قانون گرایی سرمایه داری را این همه آبیاری نکرده بودند. به جای رفرمیسم و مبارزه قانونی قدرت متحد ضدسرمایه داری خود را سازمان داده بودند. این قدرت را در میدان واقعی پیکار به مصاف کشیده بودند. حتی به فرض شکست، یک کارنامه بسیار پرافتخار مبارزه طبقاتی در پشت سر خود داشتند. حتی به فرض شکست، یک دنیا تجارب پراچ و گرانبها برای ادامه پیکار در دست داشتند. به تحکیم پایه گذاری سنت های نوین مبارزه ضدکارمزدی کمک کرده بودند و برای روشن نگه داشتن شمع مبارزه طبقاتی علیه سرمایه انرژری زیادی فراهم می آوردند. کارگران پرریس و شاهو و نساجی کردستان و کارخانه های دیگر چنین نکردند و چنین بود که به توپ فوتبالی سرمایه داران و دولت تبدیل شدند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۱ آبان ۱۳۸۸

مانور کشتار جنبش کارگری توسط دولت سرمایه

سرمایه داری این مانورها را راه می اندازد تا میزان آمادگی و تدارک نیروی سرکوب را برای قتل عام جنبش کارگری هر چه بیشتر بالا برد و در همان حال فضای رعب و وحشت و هراس را هم در بالای سر کارگران هر چه سنگین تر و غلیظ تر و غیرقابل تنفس تر سازد. اما رژیم خوب می داند که کارگران ایران چنین مانورهایی را به تمسخر می گیرند. آنان صد سال است که هر روز و هر ساعت نه نمایش ساختگی این کشتارها که صحنه های صد درصد عینی و حقیقی آن ها را علیه خویش و جنبش خویش در حال اعمال و اجرا دیده اند.

منبع: هرا

۱۰ آبان ۸۸

مطالبات خود شوند و برای تحقق این مطالبات دست به اعتصاب و راه پیمایی و بستن جاده و آتش زدن لاستیک و چوب بزنند. نیروی سرکوب سرمایه تا اینجا عده ای را به طور تصنعی و مانوری در لباس کارگر به میدان مبارزه می کشانند. بعد با آنان وارد مذاکره می شوند که جاده را باز کنند و به تجمع شان پایان دهند. اما مذاکره به نتیجه نمی رسد و بلافاصله نیروهای عظیم اعمال قهر سرمایه در نقش پلیس و بسیجی و پاسدار را نشان می دهند که در یک چشم به هم زدن بر سر کارگران معترض فرو می ریزند، آنان را سرکوب می کنند، شمار زیادی را راهی سیاه چال می سازند و به این ترتیب جنبش آن ها را در نطفه خفه می کنند. نام جنبش آن ها را هم اغتشاش و قیام علیه امنیت کشور می گذارند و ... دولت

در روزهای گذشته نهادهای نظامی و امنیتی و پلیسی دولت سرمایه داری ایران در شهر ساری دست به اجرای مانوری زده اند که چه بسا در تاریخ سرمایه داری ایران و شاید هم جهان حادثه کم و بیش تازه ای باشد. البته به آتش کشیدن سراسر جهان علیه طبقه کارگر کار طبیعی و ذاتی سرمایه است. اما راه اندازی مانورهای ویژه برای تدارک و آماده باش در کشتار و قتل عام جنبش کارگری آن هم به صورت بسیار رسمی و زیر عناوین ویژه تبلیغی داستان جدیدی است. بر اساس اطلاع، نیروی نظامی رژیم در شهر ساری با یک برنامه ریزی وسیع، جمعیت کثیری را لباس کارگر می پوشانند، آنان را به صورت کارگر در محلی به عنوان کارخانه دور هم جمع می کنند، از آن ها می خواهند که خواستار طرح

محل «جمعیت تلاش برای جهان شایسته کودکان» پلمپ شد

همین دلیل پیگیری را نیز بی فایده خوانده اند. اعضای جمعیت و کودکان محصل برای بازگشایی و ادامه تحصیل می بایست منتظر تماس پلیس امنیت بمانند!!

منبع: جمعیت تلاش برای جهان شایسته کودکان

۱۰ آبان ۸۸

شد و در نهایت صبح روز دوشنبه ۸۸/۸/۴ مسئولان با درب پلمپ شده جمعیت مواجه شدند. بر در ورودی محل جمعیت اعلانی نصب شده که به موجب آن بر اساس تصمیم مقامات سرمایه و دستور پلیس هیچ کس حق ورود به آنجا را ندارد. پس از یک هفته مراجعه مکرر مدیر و اعضای هیئت مدیره هنوز هیچ گونه پاسخی از طرف پلیس امنیت و وزارت اطلاعات شهر ری داده نشده است. مسئولان به

این جمعیت از ۴ سال پیش در شهر ری آغاز به کار کرد و طی این سال ها فعالیت خود را در حوزه های آموزش، مددکاری، بهداشت و ... برای کودکان بازمانده از تحصیل و کودکانی که امکان تحصیل در دیگر مدارس را ندارند گسترش داد. هم اکنون حدود ۲۰۰ کودک تحت پوشش برنامه های جمعیت قرار دارد.

سال گذشته تلاش فعالان جمعیت برای گرفتن مجوز از سازمان بهزیستی با مشکل رو به رو

اعتراض و اعتصاب کارگران خبرنگار

داران صاحب امتیاز مؤسسات خبری یاد شده اعتراض دارند و خواستار پرداخت دستمزدها و تضمین اشتغال خود هستند.

منبع: ایلنا

۱۰ آبان ۸۸

درک رعب و وحشت آنان از بیکاری، حاضر به قبول خواسته های آن ها نشده اند. هر بار برای مدت های طولانی کارگران را سر دوانده اند و در ورطه انتظار اسیر کرده اند. معضل خبرنگاران کارگر فقط تعویق حقوق ها نیست. آنان از هیچ امنیت شغلی و هیچ میزان تضمین برای اشتغال فردای خود نیز برخوردار نیستند. همیشه در معرض اخراج قراردارند. قراردادهای کارشان موقتی و بسیار کوتاه مدت است. کارگران به همه این جنایات سرمایه

کارگران خبرنگار روزنامه های ایران نیوز و صبح اقتصاد ۴ ماه است که حقوق نگرفته اند. آنان روز گذشته به عنوان اعتراض دست از کار کشیدند. تعویق دستمزد و مطالبات این کارگران در طول سال های اخیر مدام تکرار شده است. آنان هر بار اعتراض کرده اند اما از وحشت و هراس بیکاری قادر به ادامه مبارزه و اعمال فشار مؤثر بر سرمایه داران صاحب روزنامه ها نشده اند. مالکان هر دو بنگاه خبری مذکور با تشخیص موقعیت ضعیف کارگران و

چینی اشکان، یک نمونه از نوع استثمار در جهنم سرمایه داری ایران

۳. تبدیل کل دستمزدها و هزینه استخدام ۷۰۰ تا ۸۵۰ کارگر صرفه جویی شده به سود و افزودن آن بر ارقام کلان سودها.

۴. اخراج برنامه ریزی شده همه کارگران در طول سال و جایگزینی آن ها با نیروی کار جدید به گونه ای که هیچ کارگری حتی خیال تضمین اشتغال و استخدام و رسمی شدن و گرفتن حقوق اولیه یک کارگر را به مغز خود راه ندهد، هر کارگری در هر لحظه و هر شرایطی به آسانی قابل اخراج باشد، هیچ کارگری تحت هیچ شرایطی حتی بر گرفتن دستمزد خویش هم اصرار نرورد و خطر مستمر اخراج مجال چنین کاری را به وی ندهد.

۵. تعویق طولانی مدت پرداخت دستمزدها و راه انداختن جنجال های پرسروصدا درمورد بحران و زیان دهی کارخانه.

۶. تبدیل محل وضع بد شرکت به وسیله ای برای گرفتن وام های سنگین و بیرون کشیدن میلیاردها تومان سرمایه های حاصل استثمار طبقه کارگر از بانک ها.

۷. به کارگیری همه این وام های کلان برای سرمایه گذاری های عظیم و انباشت های وسیع در حوزه های پرسود.

۸. استثمار توده وسیع کارگران جدید در حوزه های تازه تأسیس انباشت به همان سیاق چینی اشکان.



کارخانه چینی اشکان واحد صنعتی نسبتاً بزرگی در شهر صنعتی قزوین است که از شرایط لازم برای استخدام ۱۰۰۰ کارگر یا بیشتر برخوردار است، اما سرمایه دار شرکت به جای این کار

و به جای بسنده کردن به سود رایج حاصل از استثمار این تعداد کارگر، دست به برنامه ریزی هایی زده است که می توان از آن به عنوان مدل خاص استثمار نیروی کار در جهنم سرمایه داری ایران نام برد. خطوط کلی این برنامه ریزی عبارت است از:

۱. استخدام ۱۵۰ تا ۳۰۰ کارگر و سرشکن کردن کل کار ۱۰۰۰ کارگر مورد نیاز بر دوش همین تعداد معدود کارگر

۲. تشدید مرگبار استثمار این تعداد کارگر به گونه ای که سود حاصل از استثمار آنان با میزان اضافه ارزش های ناشی از ۱۰۰۰ کارگر کم و بیش برابری کند.

۹. تبدیل حوزه های جدید سرمایه گذاری به دستاویزهای باز هم تازه برای گرفتن وام های جدید و تداوم سرمایه گذاری ها.

سرمایه دار کارخانه چینی اشکان سال ها است که همه این کارها را انجام می دهد و در طول این مدت از بیشترین و بی دریغ ترین میزان حمایت دولت سرمایه داری برخوردار بوده است. یک نکته جالب این است که مالک شرکت خودش به کارگران توصیه می کند که در اعتراض به تعویق دستمزدها پشان به نهادهای دولتی شکایت کنند. دلیل این کار او بسیار روشن

است. سرمایه دار یقین مطلق دارد که دولت سرمایه هیچ وقعی به اعتراض کارگران نخواهد نهاد. اما همین اعتراض و رجوع کارگران برای وی مجوز وخامت اوضاع اقتصادی کارخانه و گرفتن وام های سنگین برای سرمایه گذاری های کلان را می دهد.

منبع: ایلنا

۹ آبان ۸۸

کارگران درمقابل همدستی اتحادیه کارگری با سرمایه داران

تر به نفع سرمایه، برای نجات سرمایه داری و علیه هست و نیست طبقه کارگر جهانی وارد میدان شده اند. این واقعیتی است که هر کارگری با کمترین میزان آگاهی و شعور طبقاتی قادر به درک روشن آن است. با این همه، سندیکالیست های ایرانی و رفرمیست های چپ نمای جامعه ما در زمره آن دسته از عقب ماندگانی هستند که قادر به درک این واقعیت بسیار ساده و بدیهی و روشن تر از روز نیز نیستند. هنوز برای کارگر ایرانی نسخه سندیکاسازی می پیچند و هنوز عوام فریبانه تلاش می کنند تا به توده های کارگر ایران القا کنند که گویا این اتحادیه های مزدور سرمایه جهانی به راستی مدافعان سخت کوش حقوق و آزادی آنان هستند!! مغز سندیکالیست ها تخیل منافع سرمایه است و آنچه می اندیشند در خدمت حفظ نظام بردگی مزدی است.

اکتبر ۲۰۰۹

راهی یکی از کارخانه های فورد شد تا با عوام فریبی و وارونه پردازی کارگران را برای قبول مفاد جنایتکارانه این قرارداد توجیه کند. توده های کارگر با اطلاع از موضوع و به محض مشاهده « باب کینگ» دنیای خشم و قهر و غضب خویش را بر سر و روی او کوفتند. آنان « باب کینگ» را هو کردند و مورد سرزنش قرار دادند. واقعیت تلخ این است که اتحادیه ها ماهیتاً و تاریخاً، در هر کجا که وجود داشته اند، برای تحمیل مصالح سودافزایی سرمایه علیه زندگی توده های کارگر به هر جنایتی دست زده اند. هر چه تناقضات ذاتی شیوه تولید سرمایه داری حادتر شده است، هر چه نظام سرمایه داری برای تداوم بقای خود به تشدید وحشیانه استثمار کارگران جهان نیازمندتر شده است، هر چه سرمایه عمیق تر و کوبنده تر به ورطه بحران فروغلیته است، هر چه نیاز سرمایه به سلاخی معیشت بردگان مزدی جهان وسیع تر و شدیدتر شده است، اتحادیه های کارگری نیز بسیار آماده تر، با برنامه تر، مجهزتر، بیشرمانه تر، ضدکارگری تر و درنده

بیش از ۵۶۰۰ کارگر خودروسازی آمریکا در سه واحد عظیم متعلق به تراست صنعتی فورد علیه همدستی جنایتکارانه اتحادیه کارگری با سرمایه داران دست به اعتراض زدند. اتحادیه ها مثل همیشه بدون کسب هیچ توافقی از ناحیه توده های کارگر قرارداد کثیف بسیار ننگینی را با صاحبان سرمایه امضا کرده اند. هدف این قرارداد صرفاً سرشکن ساختن تمامی بار بحران سرمایه داری بر معیشت پیوسته درحال تخریب و رو به انهدام طبقه کارگر و نجات صنایع خودروسازی از ورطه بحران و کاهش نرخ سود است. اتحادیه های کارگری ضدکارگر بر پایه این قرارداد متعهد شده اند که هیچ کارگری در طول سال های آینده خواستار هیچ میزان افزایش دستمزد نشود!! همزمان هر نوع اعتصاب کارگران در این سال ها به طور کامل ممنوع و مستوجب مجازات باشد!! « باب کینگ» (Bob King) رئیس اتحادیه خودروسازی به دنبال انعقاد این قرارداد شوم و تبهکارانه با گستاخی و بیشرمی خاص سرمایه داران صدرنشین اتحادیه های کارگری دنیا

تظاهرات اعتراضی کارگران مخابرات راه دور

راه دور است، دشمن مردم کارگر و جنگ زده و مفلوک و آواره غزه نیز هست. کمک های مالی بسیار انبوه دولت ایران به نیروهای ارتجاعی نوع حماس و حزب الله، نه کمک به اهالی کارگر و نفرین شده غزه با لبنان بلکه، برعکس، کمک بی دریغ و سخاوتمندانه به جریانات تروریستی ضدکارگر آن مناطق با هدف تحکیم پایه های قدرت خود و کسب توان رقابت بیشتر در مجادلات سودجویانه و قدرت طلبانه اش با دولت ها و قطب های دیگر دنیای سرمایه داری است. کارگر مخابرات راه دور و به طور کلی کارگر ایرانی باید با سر آگاه طبقاتی خویش به این مسائل بیندیشد و مبارزه واقعی خود علیه سرمایه و دولت سرمایه داری را با شعارهای سرمایه دارانه ای چون « نه

نیز اجتماع نموده اند. اما سرمایه داران و دولت آن ها به اعتراضات آنان هیچ وقعی نگذاشته اند. کارگران در تظاهرات اعتراضی اخیر خویش، خطاب به استاندار که از فرماندهان پیشین سپاه پاسداران است فریاد می زدند: «ما اهل غزه هستیم انرژی را رها کن، فکری به حال ما کن!».

این شعار صد البته از سر ریشخند و تمسخر طرح شده است. اما از آنجا که برخی کارگران متوهم ممکن است فکر کنند که جمهوری اسلامی واقعا به مردم فلسطین کمک می کند لازم است این نکته مهم را توضیح دهیم. این کارگران باید بدانند که نظام سرمایه داری ایران به همان اندازه که دشمن تا مغز استخوان توده های کارگر ایران و از جمله کارگران مخابرات

هزار کارگر مخابرات راه دور استان فارس در مقابل استانداری دولت سرمایه داری در شیراز دست به تظاهرات اعتراضی زدند. کارگران ۹ ماه است که هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده اند و از شدت بدهکاری و گرسنگی و فقر جانشان به لب رسیده است. مبارزه این کارگران علیه تعویق همیشگی دستمزدها و مصادره مستمر حقوق هایشان سال ها است که به اشکال مختلف جریان دارد. آنان ماه های متوالی کار کرده اما هیچ حقوقی نگرفته اند. گاه در اعتراض به جنایات سرمایه داران دست به خودکشی زده اند. گاه بساط شکایت در مقابل نهادهای دولتی پهن کرده اند. زمانی به تظاهرات خیابانی اقدام کرده و در مقابل همین دارالعمار توحش سرمایه موسوم به استانداری

باید با قدرت اتحاد و سازمانیابی شورایی ضد سرمایه داری خویش مطالبات پایه ای طبقه مان را بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل کنیم. این حرف که گویا جمهوری اسلامی دستمزد روزانه ما را به مردم غزه می دهد سخنی بسیار نادرست، ناآگاهانه و ضدکارگری است. آنچه واقعی است این است که دولت سرمایه داری ایران کارگر گرسنه و نفرین شده و جهنم نشین غزه را نیز گوشت دم توپ خود می کند تا توحش اش را در سایر نقاط دنیا گسترش دهد. ما باید این توحش را افشا کنیم. شعارهای ما نباید علیه کارگر همزنجیر خود و در راستای کسب آبرو برای دولت سرمایه داری باشد.

۷ آبان ۸۸

دارد. توده کارگر غزه بخش جدایی ناپذیر طبقه بین المللی ما و در زمره بی پناه ترین، آسیب پذیرترین و درمانده ترین بخش های آن است. ما دشمن توده های طبقه خود نیستیم. دشمن ما نظام بردگی مزدی است. ریشه استثمار و تشدید هر چه بیشتر آن، فقر، گرسنگی، بی حقوقی، بی دارویی، بی مسکنی، بی آموزشی، تعویق دستمزدها، فقدان هر نوع تضمین اشتغال و همه اشکال ستم هایی که بر ما اعمال می شود در وجود سرمایه و حاکمیت نظام سرمایه داری نهفته است و جمهوری اسلامی نیز قدرت سیاسی این نظام است. ما با سرمایه و دولت سرمایه داری درحال مبارزه ایم. شعارهای ما باید ریشه های واقعی استثمار و بی حقوقی ها و ستمکشی های مان را نشانه گیرد. باید به سرمایه و دولت سرمایه داران حمله کنیم. باید علیه سرمایه و قدرت دولتی آن متشکل شویم.

غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» یا «فلسطین را رهاکن، فکری به حال ما کن» یا به طنز « ما اهل غزه هستیم، فکری به حال ما کن»، که به هیچ وجه شعارهای آگاهانه و سنجیده طبقه او نیستند، آلوده نکند. جمهوری اسلامی به رغم تمامی هیاهوها و هوچی گری هایش در مورد فلسطین، هیچ لقمه نانی به شکم هیچ کودک گرسنه فلسطینی نرسانده است. هیچ قرص مسکنی برای هیچ کارگر مجروح در حال مرگ این منطقه ارسال نکرده است. هیچ لباسی بر تن هیچ برهنه این دیار نپوشانده است. این رژیم فقط حاصل کار و استثمار توده های کارگر ایران را به هزینه زرادخانه های نظامی حزب الله و حماس و نیروهای مشابه اختصاص داده است تا از این طریق تنور جنگ و ناامنی و بی ثباتی در منطقه را به نفع خویش و با هدف تحکیم موقعیت خود هر چه بیشتر مشتعل نگه

فاطمه سمسارپور همسر یکی از کارگران ایران خودرو است. خبر قتل وی در تظاهرات روز ۳۰ خرداد به علت تهدیدات دولت سرمایه فاش نشده بود

ایشان خانم فاطمه سمسارپور در جریان حوادث اخیر کشته می شود ولی به علت تهدید نیروهای امنیتی برای اخراج فرزندشان از دانشگاه و تهدید حراست ایران خودرو به اخراج ایشان از این شرکت علت کشته شدن همسر جان باخته اش فاش نمی شود. میر اسدالهی اکنون وادار به بازنشستگی شده است و به دنبال آن، فاجعه قتل همسرش فاطمه سمسارپور توسط سپاه پاسداران دولت سرمایه در تظاهرات خیابانی روز ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ نیز توسط اطرافیان ایشان فاش گردیده است.

ما ضمن آرزوی صبر برای ایشان خواهان شناسائی قاتلین همه کشته شدگان حوادث اخیر و محکومیت سران سرکوبگر می باشیم.

جمعی از کارگران ایران خودرو

۶ آبان ۸۸

هویت یکی دیگر از جان باختگان خردادماه.

در روز سیام خرداد ماه ۱۳۸۸، خانم فاطمه سمسارپور به همراه فرزندش کاوه میراسدالهی با گلوله های تک تیراندازهای وابسته به سپاه پاسداران و بسیج به شدت زخمی شد و سپس جان داد.

ما کارگران ایران خودرو ضمن اعلام همدردی با همکار عزیزمان آقای میر اسدالهی کشته شدن همسر عزیز ایشان در حوادث اخیر را به خانواده محترم تسلیت می گوئیم.

دوستان و همکاران گرامی!

متأسفانه باخبر شدیم که همکار عزیزمان آقای میر اسدالهی در غم از دست دادن همسر مهربان خود در سوگ نشسته است. طبق گزارشات رسیده همسر



یاد شهید فاطمه سمسارپور را گرامی می داریم

سمسارپور شهید راه آزادی است

او نیز مثل هزاران شهید راه آزادی به کمک انسان های آزادیخواه شتافته بود که آماج گلوله های حامیان سرمایه قرار گرفت و جان خود را از دست داد. ما یاد او و یاد همه شهیدان راه آزادی را گرامی می داریم و پرابشان درود می فرستیم.

زنده باد آزادی

کارگران ایران خودرو

راه پیمایی اعتراضی هفت کیلومتری کارگران گوشت زیاران

رساندند. کارگران خطاب به فرماندار فریاد می زدند که خواستار پرداخت فوری همه دستمزدهای معوقه خود هستند.

منبع: ایلنا

۷ آبان ۸۸

به اخراج و سرکوب هیچ پاسخ دیگری نداده اند. کارگران می گویند که فشار فقر و گرسنگی و بدهکاری و احساس ذلت به هیچ وجه بیش از این برایشان قابل تحمل نیست. ۲۰۰ کارگر معترض و جان برلب در همین راستا با سازماندهی یک راه پیمایی طولانی هفت کیلومتری خود را به فرمانداری شهر قزوین

کارگران گوشت زیاران همانند چند میلیون کارگر همزنجیر دیگر خویش در سراسر جهنم سرمایه داری ایران ۶ ماه است که بدون هیچ دستمزدی کار می کنند و استثمار می شوند. سرمایه داران شرکت کل حقوق ۶ ماهه ۲۰۰ کارگر کارخانه را مصادره کرده و در مقابل اعتراضات مکرر تاکنونی کارگران جز تهدید

اخراج ۴۸۷ کارگر کشتارگاه کنسرن نورتورا در نروژ



وسیع کارگران دست زده اند و اتحادیه ها در همه جا کاتولیک تر از پاپ در رثای کاهش سود سرمایه شروع به مرثیه سرایی کرده اند و همزمان پیشنهاد کاهش دستمزدهای کارگران را برای جلوگیری از تنزل نرخ سود سرمایه داران پیش کشیده اند. خبر اخراج کارگران در مراکز مختلف کار و تولید در کشور نروژ به امری عادی تبدیل شده است. وضعیت بسیار تأسف بار جنبش کارگری در این کشور و مزدوری سران اتحادیه های کارگری دست صاحبان سرمایه را در اخراج و سلاخی توده های کارگر به طور کامل باز گذاشته است.

منبع: سایت نروژی جنبش آزاد اتحادیه ای

اکتبر ۲۰۰۹

شرکت نورتورا یکی از بزرگ ترین کشتارگاه های گاو و خوک در نروژ است. این کنسرن در اکثر شهرهای کشور شعبه دارد. نزدیک به دو ماه پیش کارفرمایان شرکت به اتحادیه کارگری اطلاع دادند که تصمیم دارند برای جلوگیری از ورشکستگی کنسرن و به خاطر بحران اقتصادی ۴۸۷ کارگر را اخراج کنند. کارفرمایان در جلسه مشترک خود با مسئولان اتحادیه اسامی کارگران اخراجی سه شعبه در شهرهای سورتلانده، هاوگسوند و اولسوند را به اطلاع اتحادیه رساندند. یک هفته بعد از این اجلاس، مسئولان اتحادیه مرکزی کنسرن نورتورا جلسه ای را با اعضای کلوب های ذیربط اتحادیه در سه شهر مذکور تشکیل می دهند. در این جلسه تمامی کارگران عضو کلوب ها تصمیم کارفرمایان مبنی بر اخراج کارگران را محکوم می کنند و از مسئولان اتحادیه مرکزی می خواهند که مانع اخراج کارگران شوند. روز چهارشنبه ۲۸ ماه اکتبر حکم اخراج این کارگران قطعی شد و از روز دوشنبه دوم ماه نوامبر همه ۴۸۷ کارگر باید محیط های کار را ترک کنند و به خیل بیکاران بپیوندند. امروز پنج شنبه آقای کای کریستو فرسون مسئول اتحادیه سراسری کارگران کنسرن نورتورا در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که متأسفانه ما با آن که تمامی تلاش خویش را برای جلوگیری از اخراج این کارگران به عمل آوردیم اما نتوانستیم مانع اخراج آنان شویم. او در بخشی از سخنانش افزود که اگر چه به خوبی واقفیم که کنسرن نورتورا وضع مالی خوبی ندارد و بحران اقتصادی جهانی سرمایه گریبان این شرکت را گرفته است، اما ما به جای اخراج کارگران راه حل های معقول تری به صاحبان کنسرن پیشنهاد کردیم. او اضافه کرد که این پیشنهاد با کمال تأسف مورد قبول قرار نگرفت. فرسون در این مصاحبه مطبوعاتی هیچ اشاره ای به راه حل های معقول اتحادیه اش نکرد. اما پیشنهاد وی برای همه کارگران نروژ پیشنهاد بسیار آشنایی است: کاهش دستمزد ناچیز همه کارگران به جای اخراج. این تنها معجزه ای است که از این امامزاده نیرنگ و فریب ساخته است. در ماه های اخیر بسیاری از مراکزکار و تولید در نروژ به اخراج

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح پایین و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان و دوم به معنای مطالبات عمومی کل کارگران ایران که ارتقای مبارزات پراکنده کنونی شان به سطح مبارزه ای سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل هجوم سرمایه در شرایط کنونی است- درگرو تبدیل آن ها به پرچم واحد و سراسری طبقه کارگر است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزه خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه کارگران باید براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهم هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران تعیین شود.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند حقوق ثابت ماهانه دریافت کنند.
- ۳- کارخانگی باید از میان برود، اما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام افراد جامعه باید از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی و از کارافتادگی و بیمه بیکاری برخوردار باشند.
- ۵- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۶- هر نوع قرارداد استخدام موقت باید ملغی شود.
- ۷- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداقل تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۸- شاغلان در تمام مراکز کار و تولید در تمام شیفت های کاری باید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان برخوردار باشند.
- ۹- مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر شهروندی است. تحقق این امر درگرو آن است که: - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن شهروندان استفاده شود. - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای شهروندان اختصاص دهد.
- ۱۰- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۱۱- آموزش و پرورش در تمام سطوح باید رایگان شود.
- ۱۲- حمل و نقل عموم مردم در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۳- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۴- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۵- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل ملغی شود.
- ۱۶- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید: - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به ازدواج و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند. - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع شود. - ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد. - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکاناتی رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.
- ۱۷- تمام افراد جامعه باید بدون هیچ قید و شرطی از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده و بیان، آزادی نشریات و مطبوعات، آزادی اعتصاب، آزادی تجمع و تحصن و راه پیمایی و تظاهرات برخوردار باشند.
- ۱۸- ایجاد هرگونه تشکل از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

اول ماه مه سال ۱۳۸۸

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به

دست کارگران برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل
کارگری به طور روزمره به روز شده و
اخبار جدید کارگری در آن منتشر
می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی
خود را به آدرس زیر بفرستید:

khbitkzs@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس
الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در
صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین
قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.